

# تناقضات سیاسی-۱

## عباس عبدي

در دو هفته گذشته و در زمان تعطیلات نوروزی، به جز مساله برجام که هنوز حل نشده باقی مانده است، برخورد با زنان برای ورود به ورزشگاه مشهد برای دیدن مسابقه فوتبال تیم ملی ایران با لبنان مهم‌ترین خبری بود که شایسته است به آن پرداخته شود. قصد پرداختن به جزییات و چگونگی رخ دادن این ماجرا را ندارم. تمامی ادعاها در باره ناهماهنگی‌ها و جزییات رسمی را هم اگر دروغ نباشد که معمولاً هست، قابل قبول نمی‌دانم. به نظر می‌رسد که مساله روشن است. بخش مهمی از مدیریت سیاسی نمی‌خواهد که زنان وارد ورزشگاه شوند و این خواست و اراده خود را هر روز و در هر موردی به شکلی بازتاب می‌دهند. بنده قصد دارم که همین خواست را نقد کنم. اگر این بخش از صاحبان قدرت تا امروز، کمتر در موقعیت تصمیم‌گیری قانونی و روی صحنه بودند و هزینه خرابکاری آنان را دیگران می‌پرداختند، امروز تمام ریش و قیچی دست خودشان است و باید به تبعات تصمیمات خود ملتزم باشند. در این یادداشت نشان می‌دهم که چرا این سیاست ایراد و تناقض دارد و نتیجه‌بخش نیست. ورزش قهرمانی یک پدیده جدید در دنیای امروز است و هر روز بیش از پیش اهمیت پیدا می‌کند. ماهیت ورزش قهرمانی به گونه‌ای است که باید در سطح بین‌المللی حضور پیدا کرد، و الا فاقد جذابیت کافی می‌شود. البته در سطح ملی هم جذابیت‌های خود را دارد. ولی سطح ملی، حلقه اول از حلقه‌های بعدی ورزش قهرمانی است که به سطح بین‌المللی وصل می‌شود. مسابقات منطقه‌ای، قاره‌ای، جهانی، المپیک، محل اصلی برای بروز و ظهور ورزش قهرمانی است. رشد و ارتقای آن در سطح ملی و داخلی نیز منوط به این ارتباط است، به ویژه برای ایران که در چندین رشته برای قهرمانی در جهان شانس و حرف دارد. اقتصاد ورزش قهرمانی نیز موجب افزایش این در هم تنیدگی شده است و از همه مهم‌تر تغییر تابعیت ورزشکاران، تبعات روحی و روانی زیادی برای مردم و حس رضایت یا نارضایتی از کشور دارد، همان طور که در المپیک توکیو شاهد این وضع بودیم. ورزش قهرمانی به علت بین‌المللی بودن، تحت مدیریت نهادهایی مستقل از دولت‌ها است، هر چند سلطه غربی‌ها در آن پررنگ است و این امر در ماجرای اوکراین علیه روسیه مشهود است، ولی در

هر حال واقعیتی مهم است و همه کشورها باید در ذیل مقررات فدراسیون‌های مستقل جهانی عمل کنند. به همین خاطر است هنگامی که نواصول‌گرایان در سال ۱۳۸۵ و از موضع دولت، در امور فدراسیون فوتبال دخالت کردند، بلافاصله فیفا نیز ورود کرد، آنان هم ساده‌لوحانه اقدام فیفا را نوعی کاپیتولاسیون دانستند، ولی هنگامی که سایه تحریم و لغو عضویت را دیدند، عقب‌نشینی کردند، و دست از دخالت‌های مستقیم در فدراسیون فوتبال برداشتند. فدراسیون‌های بین‌المللی مقررات خاص خود را دارند. از جمله این مقررات، حضور بانوان در ورزشگاه‌ها و در مسابقات بین‌المللی مربوط به آنان است و اکنون فقط افغانستان تحت سلطه طالبان است که چنین چیزی را نمی‌پذیرد و در این عدم پذیرش نیز شفاف است و عطای عضویت در فدراسیون‌های جهانی را به لقای آن می‌بخشند، ضمن اینکه در تصور طالبانی از اسلام ورزش قهرمانی مغایر با شرع هم هست، به ویژه اگر بخواهد شامل حال زنان شود. فراموش نکنیم که طالبان حتی درس خواندن بالاتر زنان را هم مانع می‌شوند، و آن را خلاف مسلم شرع می‌دانند. بنابراین هر حکومتی از جمله حکومت ما اگر بخواهد در ورزش قهرمانی حضور داشته باشد، چاره‌ای ندارد جز آنکه عضو فدراسیون‌های جهانی باشد. ا

عضویت در این فدراسیون‌ها نیز مستلزم پذیرش مقررات آنها از جمله حضور بدون تبعیض زنان در ورزشگاه‌ها است؛ اگر این را پذیرفت، دیگر نباید مانع‌تراشی کند و اما و اگر بیاورد. اگر هم نمی‌خواهد این را بپذیرد، خیلی ساده و روشن اعلام کند و از عضویت در این فدراسیون‌ها و پذیرش اساسنامه آنها سر باز زند. همین مشکل را در مسابقات با تیم‌های اسراییلی هم دارد. از نظر فدراسیون‌های جهانی، همه کشورهای عضو سازمان ملل، می‌توانند عضو فدراسیون‌های ورزشی شوند و از آنجا که هیچ عضوی نمی‌تواند عضویت کشور دیگری را نقض کند و نیز سیاست را نباید در مسابقات دخالت بدهد، لذا پرهیز از مسابقات به علت سیاسی، عملی خلاف محسوب و موجب برخورد انضباطی می‌شود. در هر صورت نباید استخوان لای زخم گذاشت. همین امروز رسماً اعلام کنید که آیا استقلال فدراسیون‌ها را می‌پذیرید؟ آیا اساسنامه فدراسیون‌های عضو را می‌پذیرید؟ اگر پاسخ منفی است، همین فردا از فدراسیون‌ها خارج شوید و دور ورزش قهرمانی را خط بکشید. اگر هم پاسخ مثبت است، دیگر اجازه ندهید که هر کسی در هر جایی خودسری کند و با لطایف‌الحیل برای مردم و کشور هزینه درست کند. این طوری همه زیان می‌بینند و عصبانی می‌شوند. در یادداشت فردا به ریشه مردسالار این رویکرد اشاره خواهم کرد. ادامه دارد

منبع: روزنامه اعتماد 14 فروردین 1401 خورشیدی